

معنا و مفهوم سنت

معنا و مفهوم سنت

نذیر احمد سلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از پرداختن به بحث درباره معنا و مفهوم سنت، مناسب است درباره دور نمای تاریخی آن مطلب کوتاهی تقدیم خوانندگان محترم گردد:

بحران انکار سنت برای نخستین بار در تاریخ و اسلام در قرن دوم هجری بوجود آمد، حامیان و پرچم داران این حرکت منفي و گمراه کننده، معتزله و خوارج بودند.

هرج و مرجی که خوارج در صدد ترویج و گسترش آن بر آمده بودند تا جامعه اسلامی را دچار هرج و مرج و بی نظمی کنند، آنان را به انکار سنت رسول الله صلی الله علیه و آله که بهترین آیین جهت دار و نظم دهنده جامعه بود، واداشت و از آن جهت که حدیث و سنت را بزرگترین مانع راه خود می دانستند، صحت حدیث را مورد شك قرار داده و در باره واجب الاتباع بودن سنت خط مشی دوگانه ای را اختیار کردند.

معتزله به دليل عدم درك صحيح شكوك و شبهاتي كه از طرف فلسفه يونان متوجه عقايد و اصول تمدن اسلامي بود، ناچار شدند براي حل و پاسخ گفتن به آن دست به چنين حركتي زنند. چون آنان توانايي علمي و فكري لازم را كه بتوانند

(256)

اشكالات وارده را مورد نقد و بررسي قرار داده و صحت و سقم آنها را ارزيابي كنند، نداشتند و بنا بر اين هر عقیده و نظريه اي كه از فلسفه يونان نشأت مي گرفت صد در صد مناسب با مقتضيات عقل قرار داده تلاش مي كردند چنان توجیه و تفسيري از عقايد و اصول تمدن اسلامي ارائه دهند كه با نظريات فلسفه يونان هيچ گونه تعارضي نداشته باشد و از آن جهت كه حديث و سنت رسول ﷺ عليه وآله را مانعي بس عظيم در جلو راه خود مي پنداشتند، همانند خوارج در باره عدم حجيت حديث و سنت سعي و تلاش نافر جام فراواني به خرج دادند.

دو گروه مذکور در واقع از يك هدف و يك روش كاري پيروي مي كردند. هدف اين بود كه قرآن را از تفسير و تشریح رسول ﷺ عليه وآله و از آن سيستم فكري و عملي كه به رهبري پيامبر خدا به وجود آمده، جدا نموده، و آن را به عنوان يك كتاب محض ارائه دهند و بعد حسب دلخواه، آن را توجیه و تأويل نموده نظام و سيستم نويني را كه سرپوش اسلامي داشته باشد، بنا نهند. روش كاري را كه براي رسيدن به اين هدف اختيار کرده بودند، اين بود كه اذهان مسلمانان را درباره صحت انتساب احاديث به رسول ﷺ عليه وآله دچار شك و تزلزل نموده و ثابت كنند كه مسلمانان بعد از دوران رسول ﷺ عليه وآله ملزم به پيروي از سنت رسول ﷺ عليه وآله نيستند، آنان مي خواستند چنان و نمود كنند كه حضرتش صرفاً براي رسانيدن قرآن مأمور بودند و بعد از انجام مأموريت، نه به عنوان رسول ﷺ عليه وآله ؛ بلكه به عنوان محمد بن عبدالمطلب بين ميان ماز ندگي مي كرد. بنا بر اين دليلي ندارد كه قول و عمل او براي سايرين سنت و حجت باشد.

اين طرز تفكر و هوادارانش بعد از مدت كوتاهي منقرض گرديدند، حتي در اواخر قرن سوم هجري هيچ گونه آثاري در جهان اسلام باقي نماند. اسباب و عواملی كه موجبات نابودي اين طرز تفكر را فراهم مي ساخت به شرح زير هستند:

(257)

1 - تلاش و پژوهش فوق العاده علمای حدیث که اسباب اطمینان اذهان متزلزل و افکار پویای عامه مردم و دانشمندان را درباره حجت انتساب بخشی عظیمی از احادیث به رسول اﷺ علیه وآله فراهم آورد.

2 - آیات صریح قرآن را که دانشمندان و آگاهان علوم قرآن با تفسیر و تشریح آنها برای عامه مسلمین دانشمندان ثابت کردند که رسول اکرم در نظام دین و شریعت تنها نامه رسان نبودند بلکه رسول اﷺ علیه وآله علاوه بر تبلیغ قرآن عهده دار منصب تفسیر، تعلیم، تحکیم و تشریح قوانین اسلامی نیز بودند بنا بر این اطاعت از قرآن، اطاعت از سنت رسول اﷺ علیه وآله را بر مسلمانان واجب می کند.

3 - تأویلات پوچ و بی اساس خود منکرین سنت بود که با بازیچه قرار دادن قرآن، این واقعیت را در انظار مردم آشکار نمود که هرگاه رابطه قرآن با سنت رسول اﷺ علیه وآله منقطع شود، چهره دین بکلی دگرگون شده و دروازه تحریفات عنوی در قرآن باز خواهد شد.

4 - شعور آگاه و وجدان اجتماعی بود که تصور بهتر زیستن و زندگی کردن بدون اطاعت از سنت رسول اﷺ را برای مردم غیر ممکن تلقی می نمود، زیرا ممکن است تعداد بسیار اندکی از مردم پیدا شوند که هر ناهنجاری را هنجار احساس کنند، لکن آواره شدن و آواره اندیشیدن مجموع آحاد ملت کاری ناشدنی است؛ به دلیل این که ساختار ذهنی و فکری عامه مسلمانان هرگز آماده نبوده و نیست که چنین عقیده ای را بپذیرد (یعنی این مطلب را که با ایمان به رسول اﷺ علیه وآله اطاعت از او را واجب و ضروری نداند).

عامل چهارم در نابودی منکرین سنت و طرز تفکر آنان موثرترین نقش را ایفا نمود.

-(258)-

علاوه بر عوامل یاد شده، خوی و خصلت دینی مسلمانان هرگز اجازه نمی داد که آنان يك روش زندگی را با تمام ضوابط، قوانین، ساز و برگ و تشکیلات اداری که از زمان رسول اکرم شروع شده، دوران خلفا، صحابه تابعین و ائمه را با موفقیت و درخشندگی تمام پشت سر گذاشته و با راهنمایی فقها، اندیشمندان و آگاهان امور اسلامی مراحل رشد و ارتقا را طی نموده است، مسترد کرده و به نظامی رو آورند که علاوه بر این که ساخته و پرداخته عقل های ناقص بشر است، تحت تأثیر هر تخیل و نظام فلسفی قرار گرفته و با هر اندیشه الحادی سازگار باشد.

این حرکت ناهنجار معتزله و خوارج در نخستین قرن پیدایش خود در اثر کاوش علمای راستین و جوهره و روح سازندگی خود سنت، چنان از صحنه علمی و اعتقادی خارج شد که تا قرنهای متمادی یعنی تا قرن سیزدهم هجری نتوانست اظهار وجود کند.

متأسفانه در قرن سیزدهم هجری این حرکت ناهنجار برای بار دوم در سرزمین عراق و شبه قاره هند به همان عوامل و انگیزه و با همان روش کاری که در قرن دوم پدید آمده بود، البته در شرایطی کاملاً متفاوت اظهار وجود کرد.

در قرن دوم که تاریخ ولادت این حرکت بود، مسلمان علاوه بر غلبه سیاسی - نظامی، ملتی فاتح بودند. فرهنگ و تمدنی که در برابر آنان قد علم کرده بود از يك ملت مغلوب شکست خورده حمایت می شد، بنا بر این آن فرهنگ و تمدن نمی توانست آثار عمیقی بر افکار و اندیشه مردم آن روز داشته باشد، لکن در قرن سیزدهم قضیه کاملاً بر عکس بود. یعنی تمدن و فرهنگ غیر اسلامی، اندیشه های اسلامی را زمانی مورد تهاجم قرار داد که مسلمانان در هر جبهه با شکست مواجه بودند، قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی آنان از هم پاشیده بود، اکثر کشورهای اسلامی مستعمره دولت

-(259)-

مردان اروپایی بودند. نظام آموزش و پرورش مسلمانان به هم ریخته و جوهره خود را از دست داده بود.

در چنین شرایطی وقتی مسلمانان با اندیشه، افکار و اصول تمدن دشمنان فاتح غربی مواجه شدند، خوارج و معتزلی هایی که میزان شکست فکری آنان به مراتب بیشتر از معتزله های قرن دوم بود، تفرقه ای در صفوف مسلمانان بوجود آورده که این بار نیز بخاطر هم سنخ کردن اسلام با کج اندیشی و کوتاه فکری های مستشرقین و اصول تمدن غربی، سعی و تلاش نافرجام فراوانی به عمل آوردند.

معنا و مفهوم سنت

«السنة في الاصل الطريقة والسيره وفي الشرع يراد بها ما امر بها النبي ونهي عنه و ندب اليه قولاً و فعلاً فما لم يأت به الكتاب العزيز و قد يراد به المستحب سواء نحل عليه كتاب او سنة او اجماع او قياس و منه سنن الصلوة و قد يراد ما واطب عليه النبي فما ليس بواجب فهي ثلاث اصطلاحات...»

یعنی سنت در لغت به معنای روش و سیرت است و در اصطلاح شریعت به سه معنا اطلاق می‌گردد:

1 - آنچه که رسول اﷺ علیه وآله به آن امر کرده یا از آن نهی فرموده است و یا آنچه قولا یا عملاً آن را مهر قرار داده است و در کتاب اﷺ نیامده باشد.

2 - مستحب خواه از کتاب ثابت شده باشد یا از سنت یا از اجماع و یا از قیاس، سنت های نماز با این معنا مطابقت دارند.

3 - اعمالی که واجب نیستند لکن رسول اﷺ علیه وآله بر انجام آنها مواظبت فرمودند.

-(260)-

حدیث و سنن

آیا سنت به روایات حدیث گفته می‌شود یا به چیزی دیگر؟ مطالعه و دقت بسیار نشانگر این مطلب است که سنت و حدیث دو مفهوم متفاوت و از هم جدا هستند؛ احادیث به روایاتی گفته می‌شود که در کتب حدیث، حدیث منقول هستند و سنت به آن آیین و روش زندگی اطلاق می‌شود که مستنبط از احادیث است. یعنی سنت عبارت از آن روح و جوهره است که بصورت مشترک در تمام روایات وجود دارد. برای تبیین فرق میان سنت و حدیث به دو مطلب زیر دقت شود:

1 - رسول اﷺ علیه وآله در قرارداد صلح حدیبیه این شرط را پذیرفتند: اگر از مردم مکه کسی به مدینه رود خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان باید به مکه ارجاع داده شود، اما از مدینه اگر کسی به مکه رود به مدینه بازگردانده نخواهد شد.

این شرط با پایان قرار داد صلح به قوت خود باقی بود. مسلماً این شرط جزء حدیث است اما واجب الاتباع نیست. در شرایط مشابهی اگر میان يك کشور اسلامی و غیر اسلامی قرارداد صلحی ایجاد گردد، رعایت چنین چیزی واجب و ضروری نیست زیرا جوهره و روح سنت در قرارداد صلح حدیبیه، این ماده یا سایر مواد دیگر نبود، سنت آن روح و جوهره حدیث است که در معاهده صلح، حاکم و کار فرما بود و آن عبارت بود از این که رسول اﷺ حسب نیاز و مقتضیات زمان و شرایط حاکم، مصلحت حال و آینده امت مسلمه را رعایت نموده، معاهده صلح را امضا کند.

2 - نحوه تدفین و تجهیز میت که در احادیث وارد شده و تفصیل آن در کتب فقه مذکور است، یعنی این که موقع غسل میت از مواد عطر دار استفاده شود، اگر مرد است در سه پارچه، اگر زن است در پنج پارچه کفن داده شود، در تابوت گذاشته و تشییع

-(261)-

کنندگان به نوبت آن را بر دوش خود حمل کنند، حمل کنندگان با سرعت زیاد که موجب تکان خوردن جسد شود راه نروند، مناسب است که قبر بصورت لحد ساخته شود، در قبرستان بول نشود، برهنه پا یا باکفش روی قبرها کسی راه نرود و غیره.

حال اگر کسی مرده را بدون غسل و کفن دفن کند یا جسد او را در صحرا بیندازد و به جانوران گوشتخوار بدهد و یا بدون رعایت کلیه آداب و سنن آن را دفن کند، مسلماً هیچ گونه ضرری متوجه میت نمی شود، و از تشریفات من و شما نیز هیچ بهره نمی برد، حتی اگر تمام تشریفات کفن و دفن و تشییع ترک شود، هیچ گونه فرق مادی به حال میت نخواهد داشت و این اعمال ظاهراً بی دلیلند و هیچ گونه توجیه مادی ندارند؛ اما اگر به کل این احکام دقت شود، یک روح و جوهره بخصوصی که نمایانگر سنت است بنظر می آید که عبارت است از:

1 - احترام بنی آدم

2 - اعانت با همدیگر

3 - اظهار همدردی با خویشاوندان میت

4 - تذکر و پند آموزی و غیره.

اگر روح و جوهره این هدایات را که در باب تکفین و تجهیز میت هستند، رعایت نموده و شکل ظاهری آن ها را بنا بر نیاز و مقتضیات زمان و مکان، بر خلاف آنچه که در احادیث آمده است، اختیار کنیم، کاری خلاف سنت انجام ندادیم. مثلاً در شهرهای بزرگ امروزی مانند تهران که گورستانها عموماً در بیرون و در حاشیه شهرها قرار دارند، میت را روی دوش حمل کردن کار بسیار مشکل حتی تکلیف مالا یطاق است؛ بنابراین در شرایط مشابه اگر جنازه توسط وسایط نقلیه موتوری به گورستان انتقال داده شود، این امر

متفاوت با احکام جنازه نباید تعبیر شود. هم چنین به دلیل کمبود یا فقدان پارچه و یا به دلیل ضیق و تنگی جا اگر دگرگونی در نحوه تکفین و تدفین رایج اتخاذ شود، بازهم کاری خلاف سنت انجام نگرفته است، ولو این که خلاف الفاظ حدیث باشد.

-(262)-

حقیقت سنت

ممکن است مثال مذکور با اصل مسأله کاملاً منطبق نباشد، اما این يك امر مسلم و واقعیت انکارنا پذیر است که پیروی از الفاظ حدیث نه، بلکه پیروی از سنت واجب است، خصوصاً در بعد معاملات. مطمئناً سنت این نیست که هر آنچه را در کتب حدیث نوشته شده، به آن عمل کرده شود و تصور شود که از سنت اطاعت شده است، بلکه حقیقت سنت در بعد معاملات عبارت است از این که:

1 - تدوین قوانین با رعایت شرایط و در دایره حدود ا[] به عمل آمده و مطابق با آن قضاوت شود.

2 - در شرایطی که ضیق وقت باشد یا اسرار در مملکتی یا هر مصلحتی دیگر مقتضی شود، ولی امر می تواند بر اساس بینش و بصیرت خود قضاوت کند.

3 - احکام موقت قابل فسخ هستند.

4 - بر حسب نیاز و مقتضیات زمان می توان احکام را تغییر داد.

5 - در صورت عدم نیاز، احکام سابقه به قوت خود ابقا شوند.

6 - اگر تجربه حکمی از احکام صادره را تخطئه کند، آن حکم باز پس گرفته شود.

7 - از آراء و نظریه خبرگان و کارشناسان اسلامی استفاده شود.

8 - بجز تنزیل، هیچ حکمی وحی غیر مبدل تلقی نشود.

9 - این نیز سنت است که روح و جوهره احکام رسول ﷺ صلاّی ﷺ علیه وآله و ارباب حل و عقد را پیدا کرده و از آن استفاده شود.

-(263)-

سنت رسول ﷺ صلاّی ﷺ علیه وآله وسنت الخلفاء

آری آنچه که واجب الاتباع است، سنّت است نه الفاظ حدیث. برای درک واقعی آنچه که در بند نهم ذکر شد، توجه به این حدیث را ضروری می دانم: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء من بعدی» گفته شده است: «علیکم بحدیث الخلفاء» تعبیر مذکور به طور وضوح فرق میان حدیث و سنّت را روشن می سازد.

از حدیث مذکور چنین استنباط می شود که سنت علی الخصوص در بعد معاملات، اگر چه مطابق و در چهار چوب وحی است، لکن خود وحی نیست، وگرنه مستلزم این می شود که خلفا نیز صاحب وحی هستند.

مشکل پیروی از حدیث

اگر به جای اتباع سنّت بر اتباع حدیث تأکید شود، مشکلاتی پیش خواهد آمد که راه حلّی برای آنها پیدا نخواهد شد؛ ناچاریم در زندگی از مراحل بگذریم که چاره ای جز اتباع سنّت نداشته باشیم.

مثلاً حکم زکات در قرآن آمده ولی به تعداد نصاب اشاره نشده است، البته در حدیث آمده است که در مقدار نصاب از نقره دویست درهم و از طلا بیست دینار می باشد.

فرضاً اگر خواسته باشیم از يك فرد سرمایه دار زکات وصول کنیم، این سؤال مطرح می شود که زکات روی چه محاسباتی وصول شود؟

اگر دویست درهم مبنای محاسبه قرار داده شود، آنگاه برکسانی که مالک کالایی به قیمت دو الی سه هزار تومان هستند، پرداخت زکات واجب می گردد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که زکات بر مبنای دویست درهم یا بیست دینار وصول شود؟ در زمان رسول
ﷺ علیه و آله چون هر دو از لحاظ مالیت مساوی بودند، مشکلی وجود نداشت. لکن امروز میان
ارزش مالی دویست درهم و بیست دینار تفاوت فاحش وجود دارد؛ به هر کدام از دو معیار که عمل می‌شود،
معیار دوم متروک خواهد شد.

خلاصه سخن این که قرآن مجید بنا بر مصلحت معیار مشخصی را بیان نفرموده اند، زیرا که این معیارها
بر حسب نیاز و مقتضیات زمان تغییر پذیر هستند و از آن جهت که عمل بر حدیث در این باره ممکن نیست،
ضروری است که از سنّت تبعیت شود.

سنّت در این خصوص این است که حکومت اسلامی با توجه به شرایط و اوضاع عمومی و با عنایت به سطح زندگی
و شاخص درآمدهای فردی، معیاری را در نظر گرفته و آن را مبنای محاسبه قرار دهد؛ زیرا معیار واقعی
نه نقره است و نه طلا و بلکه ظواهر است که در نوسان و تغییر پذیر است.

مثال حدیث و سنت

بعضی هر حدیث را سنّت پنداشته و اتباع آن را واجب و لازم می‌دانند و عده ای سنّت را حدیث تلقی
نموده، ترك آن را جایز می‌دانند.

این هر دو طرز تفکر اشتباه هستند. حدیث به منزله شاخ درخت و سنّت به مثابه میوه و ثمره آن درخت
است.

اگر کسی به جای میوه، شاخه های درخت را بخورد و مدعی شود که اصل این شاخه ها هستند، اشتباه کرده
است و اگر میوه و ثمره درخت را به دلیل این که از

شاخه ها بوجود آمده اند و شاخه ها خوردني نيستند، نخورد بازهم در اشتباه است.

شما مي توانيد حديث راشاخة درخت كه ريشة آن در قرآن است قرار دهيد و سنّت را ميوه درخت تلقي كنيد.

ريشه به هر حال واجب الحفاظت است، لكن باغبان بمنظور زيبايي و ازدياد ميوه ها مي تواند بعضي از شاخه ها را بر حكم بصيرت و تجربه خويش قطع كند و هدف او از اين قطع تقليل ميوه ها نيست، بلكه او مي خواهد از بقيه شاخه ها ميوه بهتر و بيشتري به دست آورد.

ائمه و خلفا همين كار را براي همين اهداف انجام دادند و كار رسول اﷺ عليه وآله همين بود. متأسفانه بعضي از ما در اثر ناداني هر شاخه را بخاطر اين از درخت بريده و بيرون باغ انداخته ايم كه اين شاخه ها خود ميوه ها نيستند و عدّه اي شاخه ها را چنان با چنگ و دندان محكم گرفته اند كه حتي فكر ريشه ها هم نيستند.

مفهوم نا صحيح از سنت

معني و مفهوم سنت در واقع اگر چنين است كه: «هر چه كه در حديث نوشته شده حرف حرف و لفظ لفظ از آن پيروي شود، پس لازم است كه همه ما به زبان و لغت عربي حرف بزنيم، به عربي بيند يшим و حتي رؤياهاي ما نيز بايد به لغت عربي باشد، زيرا كه رسول اﷺ عليه وآله در تمام عمر عربي حرف زدند، به عربي فكر کرده و به عربي خواب ديده و بعد از رسول اكرم صلي الله عليه وآله صحابه و تابعين نيز بر همين سنت عمل كردند.

چنين سنّت متواتري كه تواترش از قرآن كمتر نيست چرا ترك شود؟ و صرفاً بر تكلم و زبان چرا بسنده گردد؟ در لباس، خوراك، سواري، فنون جنگ و... حرف به حرف از دوران رسول اﷺ بايد تبعيت كرد، علاوه بر اين تمام آن ابتكارات و نوآوري ها كه از

—(266)—

روايات و احاديث ثبوتي ندارند، بايد ترك شود. مثلاً خوردن غذاهايي كه در زمان صدر اسلام نبوده است، نقليه جديد، استفاده از رسانه هاي گروهی پیشرفته و... همه را بايد کنار گذاشت؛ زيرا كه اين مسائل

در حدیث ثابت نشده و بزرگان صدر اسلام و قرن اول اسلامی از آنها استفاده نمی‌کردند.

پس همانطور که استفاده از این اشیا و ابتکارات و نوآوری‌ها را بدلیل عدم ثبوت در احادیث، بدعت نمی‌گویند، خود آنچه «بصورت کلمه به کلمه و حرف به حرف» در احادیث است را نمی‌توان سنت نامید.

سنت‌های تلخ و شیرین

غالباً عدم درک صحیح و برداشت نادرست از معنا و مفهوم سنت موجب شده که ما در حیات خود به بخشی از سنت‌هایی که مطابق امیال شخصی ما هستند، مانند: «حلوا خوردن، میل نمودن عسل در صبحانه، تعدد ازدواج، اجابت دعوت، پذیرفتن هدیه، عشق و علاقه به کدو و کباب، قیلوله کردن، سرمه کشیدن و...» ارزش فوق العاده قائل شده و انجام آن کار را بسیار ثواب می‌دانیم و بخشی دیگر از سنت‌ها را که بظاهر تلخ و طاقت فرسا و در واقع سنت‌های بسیار ارزنده و اساسی، بلکه روح وجود اسلام هستند، مانند: «رهایی از اسارت بیگانگان، رواداری و مدارات در مسائل فروعی، ترک حب جاه و حب مال، دامن نزدن به اختلاف، ترک حسادت، تحمل کردن یکدیگر جهاد با مال و جان برای سربلندی اسلام و مسلمین، دوری از عوامل تفرقه و اهتمام به امور مسلمین و غیره» را به فراموشی سپرده و کمترین توجهی به آنها نداشته باشیم.